مردی که به زبان خودش، ”تراژدی زبان” را نوشت   
نگاهی به زندگی و آثار ”اوژن یونسکو” به انگیزه سالروز تولدش

**سحر جمالی:  
اوژن یونسکو(Eugène Ionesco)، 26 نوامبر 1909 در کشور رومانی به دنیا آمد. پدرش یک کارمند رومانیایی و ارتدکس، مادرش زنی فرانسوی و پروتستان بود. شاید همین اختلافات فرهنگی و مذهبی باعث شد تا نهایتا آن دو، زمانی که اوژن تنها هفت سال داشت، از یکدیگر جدا شوند و این ناسازگاری ها شرایط نابسامانی را برای کودکی یونسکو رقم زند.**

یونسکو در 16 سالگی به همراه پدرش روانه رومانی شد و به کالج ملی ساوای مقدس (Saint Sava) رفت. البته بیشتر دوران کودکی اش را در فرانسه گذرانده و بنا بر ادعای خود تجربیاتی که در آن دوران به دست آورده، روی درکش از جهان، بیش از هر تجربه دیگری تاثیرگذار بوده است.  
یونسکو در سال 1928 وارد دانشگاه بخارست شد و در رشته ادبیات فرانسه به تحصیل پرداخت و بعد از پنج سال تحصیل در آن دانشگاه، به عنوان معلم فرانسه مشغول به تدریس شد. در سال 1936 با رودیکا بوریلیانو ازدواج کرد. حاصل این ازدواج یک دختر است که یونسکو برای او تعدادی «داستان کوتاه» غیرمتعارف نوشته است.  
در سال 1938 یونسکو تصمیم گرفت برای تکمیل رساله دکترای خود همراه خانواده اش به فرانسه بازگردد، اما با شروع جنگ جهانی دوم در سال 1939 به ناچار عازم شهر مارسی شد تا آنکه پس از پایان جنگ و آزادی فرانسه در سال 1944 مجددا به فرانسه بازگشت و برای همیشه در آنجا ماند.  
یونسکو در سال 1970 به عنوان عضو آکادمی فرانسه برگزیده شد. "او همچنین برنده جوایز بسیاری شد؛ جوایزی چون جایزه فیلم جشنواره تور (Tour) در سال 1959، جایزه  پریکس ایتالیا در سال 1963، جایزه  تئاتر انجمن نویسندگان در سال 1966، جایزه ملی Grand Prix برای تئاتر در سال 1969، جایزه Grand Prix موناکو در سال 1969، جایزه Austrian state برای ادبیات اروپا در سال 1970، جایزه اورشلیم در سال 1973، دکترای افتخاری از دانشگاه نیویورک و دانشگاه های Leuven و وارویک (Warwick)." (حسینی، 167:1389)  
خالق "کرگدن" تا پیش از سال 49-1948، که نخستین نمایشنامه اش را نوشته است، بیش تر به نوشتن مقاله و شعر می پرداخت. او در خصوص نگارش نخستین نمایشنامه اش، که "آوازخوان طاس" نام دارد، این گونه می نویسد: "چند سال پیش در یک روز آفتابی، فکر کردم، با کنار هم گذاشتن پیش پا افتاده ترین عبارت ها از بی معنی ترین کلمات و نخ نماترین کلیشه هایی، که در دایره لغات روزانه خودم، دوستانم و تا حدی در کتاب های خودآموز زبان خارجی پیدا می شود، برای تئاتر دیالوگی بنویسم. آن ابتکار به دردسری بدون نتیجه بدل شد؛ زیرا بسیاری از کلمات مرده، بی روح و بی معنا بودند. عبارت¬هایی که در دیالوگ به کار گرفته شده بودند، کلافه ام کرد. تقریبا به یک دلخوری و دلزدگی شدید و حتی افسردگی، دچار شدم؛ اما دردسری بدون نتیجه، که خودم برای خودم پیش آورده بودم. دست آخر، به نتیجه ای درخور رسید؛ این گونه که آن نوشته کاملا بر اثر یک تصادف، به دست یک کارگردان جوان رسیده بود، که گمان می برد، آن نوشته قطعه ایی تئاتری است و بر اساس آن می توان تئاتری اجرا کرد. هنگامی که این نمایشنامه، که نام "آواز خوان طاس" را بر آن گذاشتیم، باعث خنده فراوان شد، سخت تعجب کردم؛ زیرا گمان می کردم "تراژدی زبان" را نوشته ام." (همان: 169)  
از مهم ترین آثار او می توان به نمایشنامه های "درس"، "صندلی ها"، "کرگدن"، "مردی با چمدان هایش"، "تشنگی و گرسنگی"، "مستاجر جدید"، "عابر هوایی"و "شاه می میرد" اشاره کرد. او همواره در آثارش با دیدی انتقادی به مسایل اجتماعی و سیاسی زمانه اش پرداخته است.  
یونسکو بارها از اینکه برچسب خاصی بر آثارش بزنند، اظهار ناخرسندی کرده است. اما تاریخ ادبیات نشان می‌دهد، تصمیم در این مورد معمولا از عهده و اختیار مولف خارج است. این مخاطبان، منتقدان، تاریخ‌نویسان و نظریه‌پردازان ادبی اند که جایگاه و سبک هنرمندان را تعیین و تعریف می‌کنند و همین‌ها یونسکو را پیشگام رویکردی تازه در نمایشنامه‌نویسی معرفی می‌کنند که به "تئاتر ابزورد" Absurdes Theater)) مشهور است. شاید به دلیل آنکه یونسکو، بکت و... نخستین کسانی بودند که شروع به بیان اضطراب و دغدغه های انسان عصر مدرن با زبانی متفاوت کرده اند، در ابتدا برای تماشاگران سنتی مأنوس نبودند، اما کم کم نگاه ها به آن ها تغییر کرد. در مصاحبه ای که با یونسکو در خصوص تئاتر آوانگارد صورت گرفته است، این گونه می گوید:" من اگر به عقاید خاصی درباره تئاتر رسیده‌ام، این‌ها پیش از همه به نمایشنامه‌های خودم مربوط می‌شود؛ زیرا از تجربه آفرینندگی خودم حاصل شده است. این عقاید را نمی‌توان قواعد موضوعه دانست. البته امیدوارم که قواعد مربوط به‌ من در خصوص دیگران هم مصداق داشته باشد، چون وجود هر یک از ما شامل دیگران هم می‌شود. در هر صورت، هر قاعده‌ای که من در خصوص تئاتر کشف کرده باشم، مشروط و متغیر است؛ یعنی مقدم بر آفرینش هنری نیست، بلکه ناشی از آن است. اگر نمایشنامه تازه‌ای بنویسم، ممکن است نظراتم عمیقا تغییر کند، ممکن است دچار تناقض‌گویی شوم و شاید اصولا بر خودم هم معلوم نباشد که هنوز در همان اندیشه‌ای که بودم، هستم یا نه. با این همه، امیدوارم که پاره‌ای اصول اساسی برایم به‌ جای بماند که بتوانم بر آن‌ها آگاهانه و به حکم غریزه تکیه کنم؛ در این جمع فقط می‌توانم تجربه‌های شخص خودم را با شما در میان بگذارم. اما برای اینکه اشتباه بزرگی از من سر نزند، پیش از آمدنم به اینجا، به‌ عبارت «آوانگارد» در فرهنگ لاروس نگاهی انداختم و دیدم که آوانگارد یا طلایه‌دار، در لغت عبارت است از: «واحدی که در جلوی نیروهای مسلح زمینی، دریایی یا هوایی حرکت می‌کند و زمینه را برای وارد شدن آن نیروها در عمل، آماده می‌ کند.» بنابراین با این قیاس، می‌توان گفت که آوانگارد در تئاتر عبارت است از یک نیروی ضربتی کوچک از نمایشنامه‌نویسان و گاه کارگردانان که در پشت سرش با فاصله‌ای معین، بیشتر بازیگران، نمایشنامه‌نویسان و تهیه کنندگان حرکت می‌کنند." (یونسکو، 1370:50)

**”**با آنکه تئاتر ابزورد پدیده ای نو و حاصل زمان خویش است، لیکن در مقیاس وسیع با سنت های کهن ادبی و تئاتری بی ارتباط نیست. یونسکو خود معتقد است که هنرمند پیشرو، سنت ها را از بین نمی برد، بلکه آن ها را تجدید حیات می بخشد.**“**

یونسکو را نمی توان در ردیف نویسندگانی به شمار آورد که پوچی را پایان سرنوشتی می انگارند که برای بشر رقم خورده است، زیرا او بیهودگی را به مثابه ابزاری برای اعلام خطر به قشرهای متفاوت جوامع بشری، که به طرق گوناگون استثمار می شوند، به کار می-گیرد. "یونسکو رو در رو شدن با پوچی را راهی برای از میان برداشتن آن می داند و خواست او این است که ما به جای آنکه بیهودگی را پذیرا شویم، باید برای از میان برداشتن آن متفقا به مبارزه برخیزیم نه آنکه دست روی دست بگذاریم و منتظر بمانیم تا منجلاب بیهودگی و پوچی ما را نیز در خود فروکشد یا آن قدر کرگدن به گله اضافه شود که برانژه تک و تنها بماند. شک نیست که غرض یونسکو از نوشتن نمایشنامه هایش این نیست که نتیجه ای نقل کرده باشد یا از تماشاگر انتظار داشته باشد که با این احساس تئاتر را ترک کند که راه حل مسئله مورد بحث پیش پایش گذاشته شده و او اکنون می تواند با خیال آسوده و رضایت خاطر به خانه اش بازگردد، بلکه هدف اصلی او این است که نوشته هایش آیینه تمام نمای ابتذال ها، بی عدالتی ها، نابرابری ها، بی نظمی ها و جنایت های عصر حاضر باشد. انزوای مطلق انسان عصر تکنولوژی فراگیر و اندیشه ستیز، عدم امکان سازش با محیطی که در آن ارزش های معنوی به طرز فزاینده ای در حال رنگ باختن است و ترس و اضطراب ناشی از تزلزل شخصیت و از خودبیگانگی انسان امروز، درون مایه نمایشنامه های یونسکو را تشکیل می دهند. با طرح این مضمون ها، یونسکو می کوشد تا تماشاگر را به کاوش و یافتن داروی درد عصر خویش وادارد. او نمی خواهد که افراد تحت تاثیر احساسات یا سایر عوامل تحریک آمیز، کورکورانه قدم در راهی نهند که دیگران با حسن یا سوء نیت برایشان مشخص کرده اند، زیرا به اعتقاد او همین گوسفندوار به دنبال گله رفتن ها سبب تزلزل و خرابی اوضاع کنونی جوامع بشری شده است." (زمانی،1376،22)  
با آنکه تئاتر ابزورد پدیده ای نو و حاصل زمان خویش است، لیکن در مقیاس وسیع با سنت های کهن ادبی و تئاتری بی ارتباط نیست. یونسکو خود معتقد است که هنرمند پیشرو، سنت¬ها را از بین نمی برد، بلکه آن ها را تجدید حیات می بخشد.  
اوژن یونسکو از نویسندگانی بود که در زمان حیات به اوج شهرت و افتخار رسید، جوایز بسیاری دریافت کرد و وارد "آکادمی فرهنگ فرانسه" شد. او به خاطر بیماری و کهولت پس از ۶۵ سالگی اثر مهمی منتشر نکرد و در ۲۸ مارس ۱۹۹۴، از دنیا رفت و در گورستان مون پارناس پاریس به خاک سپرده شد.  
چند سال پیش روزنامه "لوموند" در گزارشی خبر داد که آثار یونسکو امروزه بیش از هر نویسنده‌ دیگری در صحنه‌های جهان حضور دارند. او یک بار در دهه 1350 خورشیدی به ایران سفر کرد و بیشتر آثار نمایشی او به زبان فارسی ترجمه شده است؛ از جمله "کرگدن" و "تشنگی و گشنگی"، که نخستین بار جلال آل احمد و علی اصغر خبره زاده آن ها را به فارسی برگرداندند.  
**منابع:**  
حسینی، روزبه، 1389، این سه تسخیرناپذیر، نشر قطره، تهران.  
یونسکو، اوژن، 1370، نظرها و جدل ها، ترجمه مصطفی قریب، انتشارات بزرگمهر.  
زمانیان، مهدی، 1376،کتاب ماه ادبیات و فلسفه، مقاله¬ "اوژن یونسکو، پوچ گرا یا پرخاشگر؟"، شماره 4و5.  
بهزاد کشمیری‌پور، مقاله "صد سالگی اوژن یونسکو؛ خالق کرگدن‌های پوچ"، 27/11/2009 http://www.dw.dش